

نقش امام صادق علیه السلام در مهار بیش فعالی فرهنگی عصر خود

<?xml encoding="UTF-8?">

در ابتدا اشاره ای به ویژگی های عصر امام صادق علیه السلام داشته باشید؟

دوره ای که حضرت در آن عصر به امامت پرداختند یعنی از سال 114-148 هجری قمری دوره ویژه ای در تاریخ تمدن اسلامی بوده است اولاً به این نکته توجه کنیم که ایشان وارث دوره ما قبل خودشان هستند که بسیار مهم و تأثیر گذار بوده است چرا که در آن دوره مسائلی چون منع کتابت حدیث واقع شده و لعن امیر المومنین رائج بوده است و همزمان با ظهور فرقه های مختلف همچون خوارج و دیگر فرق نوظهور بوده است؛ از طرفی حضرت در زمان انتقال قدرت بنی امیه به بنی عباس به امر امامت می پردازند و عصر حضرت دوره ای خاص با ویژگی هایی بحرانی است که زمان، آبستن بسیاری از حوادث فرهنگی و اجتماعی بوده است. به تعبیر جناب دکتر پاکتچی، نیمه اول قرن دوم یک «دوره گسل تاریخی» است که مشخصه آن نوعی «بیش فعالی فرهنگی» است.

از جهت شکل گیری مذاهب فقهی و کلامی نیز، عصر خاصی است چرا که چهار مذهب فقهی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در این عصر شکل گرفت. گرچه دو مذهب آن متأخر از زمان امام صادق علیه السلام است اما از همان بستر ریشه گرفته است، چرا که ابوحنیفه و مالک بن انس معاصر امام صادق علیه السلام بوده و از محضر امام بهره ها برده اند، و شافعی هم شاگرد مالک و احمد بن حنبل نیز شاگرد شافعی بوده است و این تسلسل بین این چهار شخصیت در همان قرن دوم صورت می گیرد.

اما از جهت مباحث و فرقه های کلامی نیز عصر امام صادق علیه السلام ممتاز است چرا که مهم ترین مذاهب کلامی در همین عصر شکل گرفته اند مذاهبی چون معتزله، مرجئه، قدریه، جهمیه و... در این عصر ظهور و نمود خاصی داشتند گرچه اصل و اساس این مذاهب کلامی از قرن اول ریشه گرفته است اما مناظرات کلامی اصحاب این مذاهب و فرق در عصر امام صادق علیه السلام به اوج رسیده است؛ لذا با توجه به شکل گیری مذاهب فقهی و کلامی - چه آنهایی که ماندگار شدند و چه آنهایی که عمری نیافتند و منقرض شدند - این دوره از منظر تاریخ اسلام دوره بسیار مهمی است.

حضرت در این عصر ویژه چگونه نقش آفرینی کردند؟

اگر علوم مختلف فرهنگ اسلامی را در نظر بگیریم در هر شاخه ای از علوم که ورود پیدا کنیم برجستگی امام صادق علیه السلام به خوبی هویداست؛ به عنوان مثال در علوم قرآنی و تفسیر قرآن حتی کسانی که امام صادق را به عنوان امام معصوم قبول ندارند اعتراف می کنند که حضرت یک مفسر بسیار قوی بوده است و عبارت زیبایی ابن طلحه شافعی راجع امام صادق علیه السلام دارند که مجال پرداختن به آن نیست.

در علم قرائات هم دو نفر از قراء سبعه یعنی؛ نافع مدنی و ابو عمر بن علاء معاصران امام بوده اند و امام صادق

قرائت قرآن بر طریق پدرانیش آموخته و قرائتشان چنانچه در «غایه النهایه فی طبقات القراء» ابن الجزری آمده است در منابع روایی به ثبت رسیده است، البته امام تاکید می کنند قرآن را آنگونه بخوانید که بقیه می خوانند و به قرائت شاذ و نادر توجه نکنید و این هم در جهت وحدت امت اسلامی نکته قابل توجهی است. همچنین حمزه بن حبیب زیات که از قراء سبعة می باشد نیز شاگرد امام صادق علیه السلام بوده اند.

در علم کلام نیز حضرت شاگردان قدری مانند هشام بن حکم، مؤمن الطاق و... تربیت می کنند و با صاحبان اندیشه آن روزگار در مسائل مختلف کلامی مناظره می کنند و از کج اندیشی ها جلوگیری می کنند.

در مباحث عرفان نیز از حضرت مباحث ارزشمندی نیز به ما رسیده است، چنان که زمخشری در ربیع الابرار امام را پیش قدم در عرفان می دانند و تذکره الاولیاء عطار نیز با شرح حال امام صادق علیه السلام بعنوان صدر اولیا آغاز می گردد؛ همچنین در منابع اهل سنت لالکایی م 418 در «شرح اصول اعتقاد اهل السنه و الجماعه» فصل مشبعی را به کرامات اولیاء اختصاص داده است و به امام صادق که می رسد نکات قابل توجهی را ذکر می کند، همچنین ابن ملقن در «طبقات الاولیاء» و ابو عبد الرحمان سلمی در «طبقات الصوفیه» امام را دارای زهدی بالغ و ووری تام و ادبی کامل در حکمت معرفی کرده است. البته متذکر این مطلب باشم که اطلاق عنوان صوفی بر حضرت در منابع یاد شده نه به معنای مصطلح آن بلکه به معنای مرجع معنوی است.

در علم شیمی هم جابر بن حیان پدر علم شیمی - به تعبیر استاد مطهری - از شاگردان امام صادق علیه السلام می باشند و آثار فراوانی داشته است بطوری که ابن ندیم در فهرست خود 150 عنوان کتاب به ایشان نسبت داده است.

مظلومیت علمی امام صادق علیه السلام بیشتر در کدام یک از علوم قابل مشاهده است؟

مظلومیت امام صادق علیه السلام بیشتر در علم فقه و علم حدیث قابل مشاهده است چرا که ایشان علاوه بر تربیت شاگردان بزرگ شیعه شاگردان بزرگی از اهل سنت نیز داشتند افرادی مانند ابوحنیفه و مالک بن انس از محضر امام بهره ها بردند، البته در آن زمان افراد دیگری هم بودند که صاحب رأی فقهی بودند افرادی مانند اوزاعی، سفیان ثوری، ربیعہ الراي، لیث بن سعد؛ ابن مبارک و... این ها همه فقهای آن عصر بودند و خود مالک بن انس رئیس فقهاء سبعة مدینه بودند متأسفانه با توجه به جایگاه والای امام صادق علیه السلام و برجستگی مقام فقهی امام علیه آن حضرت در منابع فقه تطبیقی و فقه مقارن اهل سنت (الخلافیات) که در آنها به نظرات متفاوت فقهاء و اختلاف فتاوی آنان در موضوعات فقهی پرداخته می شود - و ابن خلدون هم در مقدمه معروف خود ضمن شمارش تعدادی از این کتابها از این دانش بعنوان «علم جلیل الفائده» یاد کرده است - به آرای فقهی امام صادق علیه السلام کمترین توجهی نشده است، بعنوان نمونه مشاهده می کنیم که در منابع مطرح این فن آثاری همچون اختلاف الفقهاء طبری؛ اختلاف الفقهاء طحاوی؛ و اختلاف العلماي مروزی اصلاً اشاره ای به اقوال و آرای فقهی امام صادق علیه السلام نشده است.

البته تنها بعضی از منابع فرعی ندرتاً به فتاوی امام صادق علیه السلام پرداخته اند.

سید مرتضی در کتاب الانتصار خود همین گلایه را از اهل سنت می کند و می فرماید: به همان میزان که برای شافعی و ابوحنیفه شأن و منزلت قائل هستید برای امام صادق نیز شأن و منزلت قائل باشید و اگر هم حضرت را

در مرتبه آنان نمی دانید لا اقل در حد کسانی مانند احمد حنبل و طبری و... برای امام شأنیت قائل شوید و متذکر اقوال فقهی حضرت نیز بشوید!

اما از آن سو می بینیم در کتب شیعه اینگونه نیست؛ شخصیتی چون شیخ طوسی که کتاب «الخلافا» را نوشته است به آراء اهل سنت - حتی فقههای درجه دو و سه آنها - توجه تام نموده و بعد از بیان اقوال آنان نظر فقهی شیعه در موضوع را برشمرده و بر آن استدلال اقامه می کند. و این از مظلومیت حضرت در جنبه آراء فقهی ایشان است.

لطفاً راجع مظلومیت حضرت در علم حدیث نیز توضیحاتی بفرمایید؟

به نظر من مظلومیت حضرت در علم حدیث بیش از مظلومیت فقهی ایشان است؛ امام علیه السلام 4 هزار شاگرد داشتند. ابو العباس ابن عقده محدث شیعی که زیدی مذهب است انسان عجیبی بوده است و درباره او نقل شده است که «و یحفظ مائه ألف حدیث بأسانیدها» و شمس الدین ذهبی هم درباره او گفته است «یمكن ان يقال لم يوجد أحفظ منه إلى يومنا هذا و إلى قیام الساعة». ابن عقده درباره شاگردان امام صادق علیه السلام کتابی دارد و متاسفانه این کتاب به دست ما نرسیده است و شاگردان حضرت را در آن تا چهار هزار نفر ذکر کرده است.

حسن بن علی الوشاء از اصحاب امام رضا علیه السلام نیز نقل می کند: من در مسجد کوفه نهصد نفر را ملاقات کردم که همگی بی واسطه از امام نقل حدیث می کردند و این نشان دهنده عظمت علمی امام می باشد؛ اما با تمام عظمت حضرت و کثرت شاگردان ایشان، در کتابی مانند صحیح بخاری که منزلت زیادی که نزد اهل سنت دارد و تالی تلو قرآن نزد ایشان محسوب می شود حتی یک حدیث از امام صادق علیه السلام نقل نشده است هرچند که صاحبان باقی صحاح سته از ایشان نقل روایت کرده اند. این که می گویم تالی تلو قرآن است خوب است به یک حکایت تاریخی اشاره ای داشته باشم. عبد الرحمان جبرتی در «عجائب الآثار» می گوید: در سال 798 در مصر خشکسالی و قحطی شد و خلایق در معرض هلاکت قرار گرفتند، در آن زمان برای توسل به محضر الهی جهت نجات از این مهلکه مصریان صحیح بخاری را مانند قرآن حزب حزب کردند و در مساجد و منازل توزیع کردند تا مردم آن را - همچون قرآن - قرائت کنند - و به آن توسل بجویند: «یوزع احزاباً فی المساجد و البیوت للتوسل به. ...»

گله ما از جناب بخاری این است که چرا از امام صادق علیه السلام حتی یک حدیث نقل نکرده است اما از کسانی چون عمران بن حطان سدوسی بصری م 84 که از سران خوارج بود و شعری در مدح ابن ملجم سروده است. حدیث نقل می کند! یعنی امام حتی در حد یک راوی موثق بشمار نیامده است. و این جای تعجب دارد که حتی کسانی همچون ابن جوزی حنبلی شخصیتی چون امام حسن عسکری را در روایت تضعیف می کند، از آن سو می بینیم راجع به شخص ظالم و خونخواری چون حجاج بن یوسف ثقفی که آن همه جنایت کرده است، ابن ابی حاتم رازی رجالی معروف او را ثقه و از حفاظ می داند. آنگاه نسبت به امام صادق علیه السلام با آن همه شاگرد پروری که حتی از بزرگان اهل سنت نیز از محضرش فیض برده اند بی مهری می کنند. با اینکه حضرت هر آنچه نقل می کنند به تعبیر خود حضرت سخن پدرانش و آن نیز سخن رسول خدا (ص) است، و اینکه فرمودند: آثار

رسول الله اصل علمی است که ما کوچکتر از بزرگتر به ارث می بریم. علاوه بر اینها مستندات مکتوبی در اختیار حضرتش بوده است مثل کتاب الجامعه و کتاب علی. اما متأسفانه در کتب حدیثی اهل سنت به احادیث حضرت توجهی نمی شود.

حتی جناب مالک بن انس که در استخراج احادیث به گفته خودش بسیار دقت به خرج داده است و در خصوص تألیف موطأ خود مدعی است که آنرا از میان صد هزار حدیث انتخاب نموده که در نهایت 1720 حدیث است و تنها ششصد حدیث آن مسند است و شافعی راجع موطاء مالک می گوید: بعد از قرآن صحیح ترین کتاب ها در زمین موطا مالک است، با این وجود بنا به گفته ابن حبان از طریق جناب مالک حتی یک حدیث در منقبت و فضیلت امیر المومنین روایت نشده است و این جای تعجب دارد.

ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب مثالب خود که هنوز منتشر نشده است و به صورت نسخه خطی است می فرماید: «وهبهم حذفوها من الصحاح أیستطیعون أن یحذفوها من التاریخ و السیر و الأمالی و السنن و الجوامع و التفاسیر التي طبقت الأرض؟!» بر فرض که حدیثی که باید در کتب صحاح و امثال آن باشد نیامده باشد اما آیا می توانند این فضائل را از کتاب های تاریخی و دیگر کتب برچینند؟ و صد البته که مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که فضائل اهل بیت علیهم السلام ساری و جاری باشد.

اگر در انتهای سخن پایانی دارید بفرمایید؟ و چگونه باشیم تا مورد توجه ایشان قرار بگیریم؟

به نظرم می رسد اگر ما شیعه هستیم در وهله اول وظیفه مان این است که مطابق سیره عملی امام خود زندگی کنیم و اول از همه در سخنان برجای مانده از ائمه خود تدبر کنیم چنانچه حضرت در حدیث معروف داود بن فرقد می فرماید: «انتم أفقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا» شما داناترین مردم هستید اگر معانی کلام ما را بشناسید. اما اینکه چگونه مورد توجه حضرت قرار بگیریم را با ذکر حدیثی از امام صادق علیه السلام پاسخ می دهم، باید در ابتداء بدانیم که حضرات معصومین از ما چه خواسته اند و ما باید چگونه باشیم، اما اینکه چگونه شیعه جعفری باشیم حضرت در حدیثی نقل می کند که: کسی که ویژگی هایی که بر می شمارم را داشته باشد شیعه جعفری است و من از او دلشادم؛ به زید شحام می فرماید سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنان بگو «فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِي، فَيُسَرُّنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَى بَلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ» در دین ورع داشته باشید و راست گفتار و امانت دار باشید و حسن خلق با مردم داشته باشید و اگر اینگونه باشید می گویند این شخص جعفری است و این مطلب مرا شادمان می کند و می گویند این تعلیم و تأدیب جعفر بن محمد است، و اگر اینگونه نباشید ننگ آن متوجه من می شود و گفته می شود این ادب جعفر است... و انشالله جعفری مذهب باشیم در علم و عمل و گفتار و کردار.